

از «هزار سال با کتاب»

سعید پورعظیمی

نویسنده و پژوهشگر
saeid_purazimi@yahoo.com

علیرضا ذکاوتی قراگزلو. هزار سال با کتاب. تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۴.

مقدمه

علیرضا ذکاوتی قراگزلو که به واسطه شوق و صفت ناپذیر به کتاب، تنوع تألیف، قدرت استدلال، نگرش انتقادی، نثر پاکیزه و حافظه قدرتمند می‌توان او را «ابوحیان معاصر» نامید، بسیار کمتر از آنچه خواننده و اندیشیده مکتوب کرده است و اگر جهل «کیشندگان ناپدید» و «ارباب معرفت» نبود، ذکاوتی خود به سستی تن به نشر آثارش می‌داد. او دهه‌ها در سایه ماند و خواند و نوشت اما اگر آنچنان که حافظ می‌گفت «محک تجربه» در میان آید، آشکار می‌شود که نوشته‌های موجز و کمتر شناخته شده او، در صحت و اعتبار، بر نگاشته‌های بسیاری از سرشناسان رجحان دارد.

احاطه کم نظیرش به حیطه‌های مغفول مانده در تاریخ ادب و فرهنگ ایرانی-اسلامی، ادیان، فرق و مذاهب، جریان‌های کلامی و عرفانی و به ویژه ادبیات عربی، علاوه بر آنکه از او شخصیتی چندوجهی برآورده، نوشته‌هایش را مشحون از نکته‌بینی‌های دقیق و مستند به منابع متعدد و اصیل ساخته است، که در عین ایجاز (که از خصایص نثر اوست)، جوانب گوناگون موضوع را به بحث می‌گیرد.

ذکاوتی نویسنده آدم‌ها و فضاها گم شده است. نماهایی

محو از جاحظ و ابوحیان توحیدی و بدیع الزمان همدانی و ابو محمد قاسم حریری را تنها در نوشته‌های پراکنده مستشرقان و تذکره‌واره‌های برخی معاصران می‌دیدیم؛ حتی نوشته‌های مایه دارمان درباره ابن سبعین و ابن فارض و ورق‌بن نوفل و ابونعیم اصفهانی به زحمت به چند برگ می‌رسید؛ ذکاوتی بود که با تکیه بر منابع اغلب عربی، غبار قرون را از سیمای این شخصیت‌ها تکاند و دستاوردهای آنها را در ساختاری روشمند و انتقادی آشکار کرد. می‌توان گفت که او بهترین کتاب را درباره عمر خیام نوشت و به بسیاری از کشمکش‌ها درباره شخصیت تاریخی خیام و چندوچونی رباعیاتش فیصله داد. کسانی عقیده دارند که مضمون رسالات انگشت‌شمار خیام با رباعیاتش تناقض دارد. تفاوت کار ذکاوتی با دیگران درباره خیام، در این بود که طرحی منسجم و بدون تناقض از منظومه فکری خیام ارائه کرد.

نیم‌نگاهی به آنچه ذکاوتی درباره نقطویه و حروفیان نگاشته است، نشان می‌دهد که چگونه با توسل به اطلاعاتی اندک‌یاب، مرموز و پراکنده، توانسته نظام فکری و عقیدتی نقطویان را ترسیم کند. آنچه درباره «نهضت مشعشی» و کلام‌المهدی نوشته نیز از این قبیل است.

مقالات تحلیلی و انتقادی‌اش در نقد پست‌وبلند میراث ملاصدرا، تحسین صدرشناسان و محققان فلسفه مسلمانان را برانگیخت. ذکاوتی با هوشیاری و احاطه کم نظیر خود پرده از

کتاب‌های اسکندر و عیاران (تلخیص از کلیات هفت جلدی اسکندرنامه نقلی منوچهرخان حکیم)، اسکندرنامه (بخش ختا)، اسکندرنامه (از فرنگ تا هندوستان، بازسازی کهنه‌ترین نسخه اسکندرنامه نقلی، منسوب به منوچهرخان حکیم) و مقالاتش در اسکندرنامه‌شناسی، قدر و اعتباری یگانه دارند. در مقدمه اسکندرنامه (روایت آسیای میانه) می‌خوانیم:

ذکوتی در حال حاضر، صاحب‌نظرترین پژوهشگر در زمینه اسکندرنامه عهد صفوی است. (باقی محمد، ۱۳۹۲: ۱۱۶/۱)

سر و سامان دادن به اوراق پیریشان کهنه‌ترین نسخه اسکندرنامه نقلی، کار هرکسی نیست. این مایه از احاطه و دقت در کار او باز هم نمونه دارد: در چاپ احمد امین از الإمتاع و الموائسة ابوحيان، که شانزده برگ برکنده از نسخه به‌اشتباه در قسمتی نامربوط از کتاب گنجانده و صحافی شده بود، نه تنها موضوع را دریافت، بلکه جای درست اوراق سرگردان را مشخص کرد. حاصل سخن آنکه ذکوتی از آن چهره‌هاست که در دهه‌های آینده و در غیاب ما قدر او افزون‌تر خواهد شد؛ زیرا «آنکه غربال دارد، از عقب کاروان می‌آید».

بررسی محتوای مقالات

هزار سال با کتاب برگزیده‌ای از مقالات و چند ترجمه از ذکوتی قراگزلو است. مقالاتی در زمینه‌های متنوع که باید آنها را براعت استهلالی بر تمامی آثارش دانست. نوشته‌هایش خواننده را درگیر می‌کند و به اندیشیدن وامی دارد و مقاله‌ای از او نیست که خالی از نکته‌ای تازه، نگاهی ویژه و روشنگر باشد.

- در مقاله «از سنگریزه تا هسته خرما» (ص ۱۳-۱۹) نکته‌های فراوانی در مواجهه با علوم عقلی و نقلی هست.
- در مقاله «آسیب‌شناسی پژوهش‌های دینی» (ص ۲۱-۲۹) به آفت‌های فقدان روشمندی در متون گذشته ما پرداخته است و با انتقاد از علم‌زدگی، میراث گذشته را نقد و آشکار می‌کند که بسیاری از کتاب‌هایی که حجت تلقی می‌شوند، مشحون از نادرستی هستند و یا تاریخ مصرفشان سرآمده است.
- ترجمه «اخبار سلمان در متون کهن» (ص ۶۳-۸۸) آگاهی‌های درجه‌یکی از سیمای سلمان به دست می‌دهد.
- «امام حسین به روایت ابن‌عساکر» (ص ۸۹-۹۵) اولین

یک «انتحال» برداشت و گفت‌فصل «فی عشق الظرفاء والفتیان للأوجه الحسان» در اسفار ملاصدرا، بدون یک حرف پس و پیش، کپی برابر اصل از رسائل اخوان‌الصفاست، که صدرا یا شاگردانش عمداً فراموش کرده‌اند که منبع خود را معرفی کنند! وقتی یک فصل از کتابی مشهور منتحل باشد، باید سطر سطر عبارات صدر‌المآلهین را به‌دقت و موشکافانه واریسی کرد، مبادا از ابن‌عربی، سهروردی یا حتی میرداماد و دیگران فقراتی ریز و درشت دست‌چین کرده باشد. بیراه نیست اگر کتاب سیر تاریخی نقد ملاصدرا را نقطه عطفی در مطالعات صدر‌اشناسی بدانیم. ویژگی اصلی ترجمه‌های ذکوتی، برخاستن فاصله زبان مبدأ و مقصد است؛ چنان‌که گویی اصالتاً به فارسی انشا شده. ترجمه اثر کلاسیک و برجسته آدام متر از متن عربی (الحضارة الإسلامية فی القرن الرابع الهجرى او عصر النهضة فی الاسلام؛ تعریب محمد عبدالهادی أبوریده) با عنوان تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری (یارنسانس اسلامی)، ترجمه تشیع و تصوف (کامل مصطفی الشیبی)، تاریخ ادب عربی (شوقی ضیف)، تلبیس ابلیس (ابن‌جوزی)، اسباب‌النزول (واحدی نیشابوری)، دولت حمدانیان (فیصل عامر)، نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام (عبدالحی کتانی)، هجرت به حبشه (محمدفارس الجمیل) و... هر یک ارتفاعی ستودنی دارند. ژانر مقامه پس از بدیع‌الزمان همدانی و موفقیت چشمگیر او در این سبک و سیاق، محبوب‌القلوب نویسندگان عربی و شیفتگان دشوارنویسی شد. بدیع‌الزمان صحنه‌ای ترتیب داد که گهگاه مقامه‌نویسان را تا سرحد جنون زبانی در به کار گرفتن عباراتی نامفهوم و سخت متکلفانه پیش می‌برد. وقتی پاره‌هایی از متن اصلی برای عرب‌زبانان گنگ باشد، سرگیجه و دست‌پاچگی دیگران روشن است و مترجمان ترجیح می‌دهند از گلاویز شدن با چنین متن‌هایی پرهیز کنند؛ اما ذکوتی در کتاب بدیع‌الزمان همدانی و مقامات‌نویسی «مقامة المضیرية»، «مقامة الوصیة» و «مقامة الحلوانیة» بدیع‌الزمان و «المقامة الساسانیة» حریری را ضمن حفظ دقت با همان موسیقی سجع، لحن و زبان شوخ‌وشنگ مقامات به صورتی درخشان در کسوت کلمات فارسی ریخت.

شاخه‌ای دیگر از فعالیت‌های ذکوتی قراگزلو، ساده‌نویسی متون کهن است. آثاری چون فرائدالسلوک، رموز حمزه و محبوب‌القلوب در این گروه جای می‌گیرند.

بخش از تاریخ مدینه دمشق است که به فارسی ترجمه شده. در کتاب هشتادجلدی و مهم ابن عساکر، نزدیک به چهارصد روایت تاریخی به حسین بن علی اختصاص یافته است که از روایت‌های مسلم تاروایت‌های شاعرانه و ساختگی را در بر می‌گیرد. این روایت‌ها شامل نکاتی است که از قلم یک عالم اهل تسنن شنیدنی است؛ مثلاً ابن عساکر در گزارشی قابل تأمل نوشته است:

حسین افسار شتر معاویه را در مکه گرفت. معاویه شتر را خواباند و مدت طولانی درگوشی با حسین حرف زد. یزید به معاویه اعتراض کرد که چرا به آن صورت حاضر به گفت‌وگو شده است؟ معاویه گفت: شاید با کس دیگر این کار را بکند و او تحملش نکند و بکشدش. (ص ۹۳-۹۴)

همچنین سخن معاویه با پرسش تنها یک معنا دارد: «خلیفه شدی حسین را امان نده!». همین گزارش کوتاه، در پاسخ به اینکه چرا حسین بن علی در روزگار معاویه دست به سلاح نبرد، رفع اشکال مقدر می‌کند.

• مقاله «پرسش‌های فلسفی ابوحنیفان توحیدی از ابن مسکویه» (ص ۱۲۳-۱۴۰) و ترجمه پرسش‌های ابوحنیفان در الهوامل و الشواهل فضای فکری قرن چهارم هجری را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد ذکاوتی پرسش‌های ابوحنیفان را از پاسخ‌های ابن مسکویه مهم‌تر دانسته که تنها به ترجمه پرسش‌ها اکتفا کرده است.

• در مقاله «عمر خیام میان فلسفه و کلام» (ص ۱۵۳-۱۶۱) بحث‌هایی مهم پیش کشیده و خوانشی بدیع از یکی از مشهورترین رباعیات خیام و در مجموع، اصول فکری‌ای که بن‌مایه رباعیات اوست ارائه کرده است:

این همه تشبیه کوزه و کوزه‌گر که در رباعیات آمده در واقع، مانند کردن فعل صانع عالم به افعال بشر نیست؛ بلکه از طریق نقضی و جدلی خلاف آن را می‌خواهد ثابت کند؛ یعنی اگر ما مخلوقات را کاسه و کوزه و خدا را کوزه‌گر بینگاریم آن وقت اشکالاتی که بر زبان خیام آمده در ذهن ما هم می‌آید؛ پس اساساً این تشبیه درست نیست. خیام در این اشعار شاید می‌خواهد از راه برهان خُلف ما را به این نتیجه برساند که معیارهای محدود بشری را به نظام بزرگ هستی تعمیم ندهیم و تصور نکنیم مهر و کینی در ورای کون و فساد، یا ترکیب و انحلال ذرات هست. (ص ۱۵۸)

• مقاله «کیمیای سعادت از دیدگاه مواد تاریخ اجتماعی» از

چشم‌انداز یافتن مواد تاریخ اجتماعی در غیرمضان خودالگوست. مؤلف ریزبینانه از لابه‌لای کلمات ابوحامد غزالی دریافت‌هایی هوشمندانه کرده، که نمایانگر انگ و رنگ زمانه غزالی است (ص ۱۶۹-۱۸۶). ذکاوتی با همین تیزبینی بیشترین اطلاعات را درباره نقطویان از منابعی به نظر نامربوط یافته است.

• ذکاوتی در نقد کتاب خاصیت‌آینگی (اثر نجیب مایل هروی) دو نکته مهم نوشته است: «پایه‌گذار عرفان نظری و حکمت عرفانی عین‌القضات است نه ابن عربی» (ص ۱۹۷) و «عین‌القضات دنباله‌رو عارفان خراسان نیست» (ص ۱۹۸). در قسمت «عین‌القضات و منتقدان او» نیز این سخن او اهمیت بسیار دارد:

در اندیشه احمد غزالی و عین‌القضات -همچنین حلاج پیش از او و سهروردی بعد از او- توجه به ثنویت معنوی (مراد ثنویت فلسفی است نه مذهبی) محسوس است، که خود نشانی از تداوم اندیشه ایرانی در آثار اینان دارد. (ص ۲۰۱)

• برای نخستین بار ترجمه بخش‌هایی از صفة الصفوة ابن جوزی را در مقاله «عقلای مجانبین» (ص ۲۶۱-۲۷۶) می‌خوانیم (این ترجمه بیشتر در مجله معارف چاپ شده بود؛ نک. ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۶۶).

• زهد پایه نخست تصوف است و تمام آن نیست. اگرچه کامل مصطفی‌الشیبی در کتاب تشیع و تصوف اشاراتی به ابن عربی هم دارد، در مجموع سوبه زاهدانه تصوف را در نظر داشته است؛ حال آنکه تصوفی که با تشیع آمیخته شد، تصوف و عرفان نظری بود. پیش از حمله مغول، صوفیان همه اهل تسنن بودند و به سنتی‌گری خود تصریح می‌کردند. این وضع تا سقوط بغداد تداوم یافت و پس از سقوط بغداد بود که صوفیان شیعه‌مذهب آشکار شدند؛ بنابراین، پیوندهای عمیق تصوف و تشیع را باید در سال‌های پس از سقوط بغداد جست‌وجو کرد. در مقاله کوتاه «شیعی‌گری و صوفی‌گری» (ص ۳۲۱-۳۲۴) ذکاوتی کوشیده به جنبه‌هایی دیگر از این آمیختگی بپردازد، که در کتاب الشیبی دیده نمی‌شود.

• در عمق جنبش معصوم‌علی‌شاهیان، که از نخستین جنبش‌های مردمی در ایران است، اندیشه بازگشت به دوران صفویه نهفته بود. سر جان ملکم نوشته است: «هنگام حرکت معصوم‌علی‌شاه از شیراز به اصفهان، سی هزار نفر او را همراهی

گفته‌اند:

به گمان من احتمال هست که کلمه «قادر» در اصل «نادر» بوده و سهوالقلم شده باشد. ضمناً نقل این عبارت از التجلیات الالهیه ابن عربی مناسب می‌نماید: «اذا قلت يا الله، قال لما تدعو؟ وإن انالم ادع يقول الا تدعو؟» و این تجلی را «کیف الراحة؟» نامیده است (ص ۴۶۸). ضمناً کلمه «قادر» برای حکمت صفت مناسبی نیست و همان «نادر» موجه‌تر به نظر می‌آید.

◀ درباره معنی «کاسه گردان» در بیت

هر که چون لاله کاسه گردان شد
زین جفا رخ به خون بشوید باز

سخن ایشان کاملاً پذیرفتنی است:

بعضی شارحان «کاسه گردان» را ساقی معنی کرده‌اند که با توجه به کلمه جفا و نظر خوش که حافظ به ساقی دارد مناسب به نظر نمی‌آید؛ بلکه با توجه به روح کلی غزل، کاسه گردان معنایی شبیه «خمشکن» دارد و مضمون بیت چنین خواهد بود که: هر کس کاسه شراب می‌خواران را واژگون کرده و شراب را ریخته است و بدینگونه جفا کرده، چنین آدمی یک روز تقاص پس خواهد داد و صورتش به خون خودش رنگین خواهد شد. در مطلع غزل هم سخن از انتقام خون خُم (جم) در میان است:

حال خونین دلان که گوید باز
وز فلک خون خُم (جم) که جوید باز

◀ گره معنایی این بیت را نیز گشوده‌اند (ص ۵۰۷-۵۰۸):

حجاب دیده ادراک شد شعاع جمال
بیا و خرگه خورشید را منور کن

◀ سخن او درباره این بیت نیز جای ایراد ندارد:

ساقی مگر وظیفه حافظ زیاده داد
کاشفته گشت طره و دستار مولوی

بعضی شارحان «مولوی» را به معنای دستار کوچک درویشان گرفته‌اند؛ اما این معنی در زمان حافظ معمول نبوده و متأخر است. حرف «ی» در مولوی از باب تفخیم است. چنان‌که در «صاحبی» و «خداوندگاری» از قرن هفتم به بعد مکرر دیده می‌شود. در شعر مورد بحث، حافظ با خودش شوخی کرده می‌گوید: «ساقی مگر جیره حافظ را زیاد کرده بود که طره دستار جناب آقا آشفته شده است؟» (ص ۵۱۰-۵۱۱)

◀ ذکاوتی درباره بیت

عشقت رسد به فریاد آر خود به سان حافظ
قرآن ز بر بخوانی با چارده روایت

می‌کردند!»، که در قیاس با جمعیت آن روز ایران، رقمی شگفت‌آور است؛ همین جریان در ادوار بعد به قالب‌های مختلف درمی‌آید. مقاله «نهضت معصوم‌علی شاهیان» (ص ۳۳۹-۳۴۸) جنبه‌های مختلف این نهضت را مسیر تاریخ کاویده است.

• مقاله ابونعیم اصفهانی (ص ۳۹۳-۴۰۲) مفصل‌ترین مطلب درباره او به زبان فارسی است، که از نام و نسب و خاندان ابونعیم تا محیط زندگی و استادان و مشایخ و شاگردان و مذهب و عقاید و جایگاه او را، از خلال منابع متعدد دست‌اول، بررسی می‌کند.

• مقاله «چشم‌انداز پاره‌ای ناهمواری‌ها در شعر حافظ» (ص ۴۵۷-۴۶۸) نوآورانه است، اما برخی ایرادها به ابیات حافظ به گمان نگارنده پذیرفتنی نیست:

◀ گفته‌اند:

شاعر در یک غزل هم پیر است و هم جوان:

قد خمیده ما سهلت نماید اما
بر چشم دشمنان تیر از این کمان توان زد
عشق و شباب و رندی مجموعه مراد است
چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد

هیچ قرینه‌ای در کلام نیست که خواننده را ملزم کند هر دو بیت را گفته حافظ درباره خودش بدانند. بیت دوم به راحتی می‌تواند توصیه حافظ به خوانندگان شعرش باشد.

◀ درباره ابیات

دلی که غیب‌نمای است و جام جم دارد
ز خاتمی که از او گم شود چه غم دارد
ز سرّ غیب کس آگاه نیست قصه مخوان
کدام محرم دل ره در این حرم دارد؟

نوشته‌اند: «در دو بیت زیر تناقض واضح است». می‌توان گفت حافظ در بیت نخست نیز منکر غیب‌دانی شده است.

• در مقاله «نکاتی پیرامون بعضی اشعار حافظ» (ص ۴۹۵-۵۱۲) بررسی، نکته‌یابی و شرح این بیت‌ها تازگی دارد:

◀ درباره بیت

این چه استغناست یارب وین چه قادر حکمت است
کان همه زخم نهران هست و مجال آه نیست

نوشته است:

در آثار حکیم قآنی» (ص ۵۲۱-۵۳۰)، صفت «حکیم» برای * میرزا حبیب آزاردهنده است و تکرار یک اشتباه مرسوم.

• کتاب با مقاله‌ای پُررمایه به پایان می‌رسد: غالب محققان بوعلی را دارای عقایدی مشخص و به اصطلاح اثبات‌گرا می‌دانند. ذکاوتی در مقاله «بینش ابن سینا، فلسفی یا علمی» (ص ۵۷۱-۵۷۶) ثابت می‌کند که بوعلی در مواردی شکاک و در مواردی آگنوسیست بوده است.



متأسفانه عوامل خانه کتاب در چاپ این مجموعه کوتاهی و سهل‌انگاری کرده‌اند. در طرح جلد کتاب، که شبیه کتاب‌های حل مسأله ریاضیات است، نام ذکاوتی را با آن قلم کوچک، در شاخ و برگ‌های طرح گم کرده‌اند. رعایت نشدن اصول ویرایش و نگارش در همه صفحات کتاب خواننده را آزار می‌دهد و غلط‌های املائی یا چاپی هم در آن کم نیست. برای نمونه:

صفحه ۱۴۱، سطر ۱۰: اندیشه (اندیشه)

صفحه ۱۹۲، سطر ۳۲: ابن سینا (ابن سینا)

صفحه ۱۹۸، سطر ۳۰: ک ه (که)

صفحه ۲۱۷، سطر ۲۶: همکفرانش (همفکرانش)

صفحه ۲۳۹، در دو سطر پایانی، بوعلی جا افتاده است: «ضمن اثبات اثربخیری فراوان ملاصدرا از بوعلی، مذاق بوعلی علمی تراز ملاصدراست».

صفحه ۳۱۷، سطر ۱۴: ملا جلال (ملا جلال)؛ همین اشتباه در چند موضع دیگر هم تکرار شده است: صفحه ۳۴۹، سطر ۵؛ صفحه ۵۱۱، سطر ۱۸.

صفحه ۳۲۹، سطر ۲: هر دوة (هر دو)

صفحه ۴۲۰، سطر ۱۴: لله باشی (الله باشی)

صفحه ۴۶۶، سطر ۱۶: آر (آر)؛ نیز صفحه ۴۹۹، سطر ۵.

یکی از اشتباهات عجیب و ویراستار یا حروفچین کتاب تبدیل نام ابوالقاسم محمد حریری صاحب مقامات، به نخست‌وزیر لبنان رفیق حریری است! (ص ۴۰۳-۴۰۵)

در ابتدای مقاله «سلمان و حافظ» (ص ۴۸۳) شعر سلمان نادرست آمده است:

سحرگه بلبلی آواز می‌کرد

همی نالید و با گل راز می‌کرد

به هر آهی که می‌زد در غم یار

دلم دیوانگی آغاز می‌کرد

معنی شعر به طور ساده این است که «اگر هم مثل حافظ قرآن را با چهارده روایت از بر بخوانی، باز هم عشقت به مرحله فریاد کشیدن می‌رسد». یعنی هیچ‌گونه مقام علمی و قرآنی مانع از این نمی‌شود که عشقت به رسوایی بکشد. اینکه گفته‌اند معنی شعر این است که «عشق به فریادت می‌رسد...» با مجموع غزل سازگار نیست؛ چرا که در این غزل همه شکوه از خدمت بی‌مزد و منت است و بی‌گناه کشته شدن و گم‌گشتگی و وحشت و حیرت و بی‌پایانی راه عشق و صحبت از این نیست که عشق به فریاد کسی برسد؛ بلکه مناسب آن است که شاعر در این غزل با این زمینه‌ها کارش از دست عشق به فریاد برسد. (ص ۴۹۹)

این نظر درباره معنی بیت حافظ دو اشکال دارد: نخست اینکه حتی در صورت پذیرفتن این معنی، «آر» در مصراع نخست حتماً باید «ور» باشد. دیگر اینکه به خلاف نظر ذکاوتی، مجموع غزل با این تفسیر مغایر نیست؛ بلکه اتفاقاً حافظ با وجود «شکوه از خدمت بی‌مزد و منت و بی‌گناه جان باختن و...» می‌گوید به مصائب عشق منگر، همین عشق است که در نهایت به فریاد تو می‌رسد. قطعیت به رسوایی رسیدن ماجرای عشقی، حتی اگر عاشق پرشور دانشمندی ذوفنون باشد، چندان غریب و پراهمیت نیست که حافظ زیرک بنیانی‌ترین نکته غزلش را بدان اختصاص دهد. جهان‌بینی عشق‌محور او، دقیقاً مؤید همین سخن جسورانه است که: فریاد رس‌نهایی عشق است، نه کتاب و کراسه.

• در مقاله «نکته‌گیری‌هایی بر مصطلحات الشعرا و وارسته سیالکوتی» (ص ۵۱۳-۵۲۰) دقت و دانش مؤلف، به خوبی عیار خود را آشکار می‌سازد.

• گذشتگان گاه به حکمت‌خواندگان «حکیم» می‌گفتند و برخی هم با معیار گرفتن غلبه خردورزی در کار شخص مورد نظر، او را «حکیم» نامیده‌اند. پیشوند «حکیم» برای فردوسی و ناصر خسرو و خیام و سنایی و انوری و نظامی و قآنی و شخصیت‌های دیگری بارها تکرار شده است. اگر قرار باشد هر حکمت‌خوانده‌ای را «حکیم» بگوییم یا هر فلسفه‌خوانده‌ای را «فیلسوف»، بیرونی و ابن سینا و زکریای رازی در ازدحام خلایق زیر دست و پاله می‌شوند. یا فردوسی و خیام حکیمند، یا انوری و قآنی. در عنوان مقاله «طیبت‌گری و طبیعت‌نگاری

زمینه باشند می‌توانند به مقالات علیرضا ذکاوتی قراگزلو در نامهٔ پارسی شمارهٔ ۲ و نامهٔ فرهنگستان، شمارهٔ ۳ و نیز فهارس تفصیلی کتاب‌های اسکندر و عیاران، اسکندرنامه بخش ختا و اسکندرنامه [از فرنگ تا هندوستان] به کوشش علیرضا ذکاوتی قراگزلو مراجعه نمایند.

منابع

- باقی محمدبن مولانا یوسف (۱۳۹۲). اسکندرنامه (روایت آسیای میانه). به اهتمام دکتر حسین اسماعیلی. تهران: معین.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا (۱۳۶۶). «عقلاء المجانین به روایت ابن الجوزی». معارف، دورهٔ چهارم، شمارهٔ دوم، ص ۱۹۹-۲۱۷.
- _____ (۱۳۹۴). هزار سال با کتاب. تهران: خانهٔ کتاب.
- سلمان ساوجی، جمال‌الدین (۱۳۶۷). دیوان. با مقدمهٔ تقی تفضلی، به اهتمام منصور مشفق. تهران: صفی‌علیشاه.

آب رکناباد می‌پخت
خیال هوای خطهٔ شیراز می‌کرد

صورت درست شعر چنین است (سلمان ساوجی، ۱۳۶۷: ۸۹):

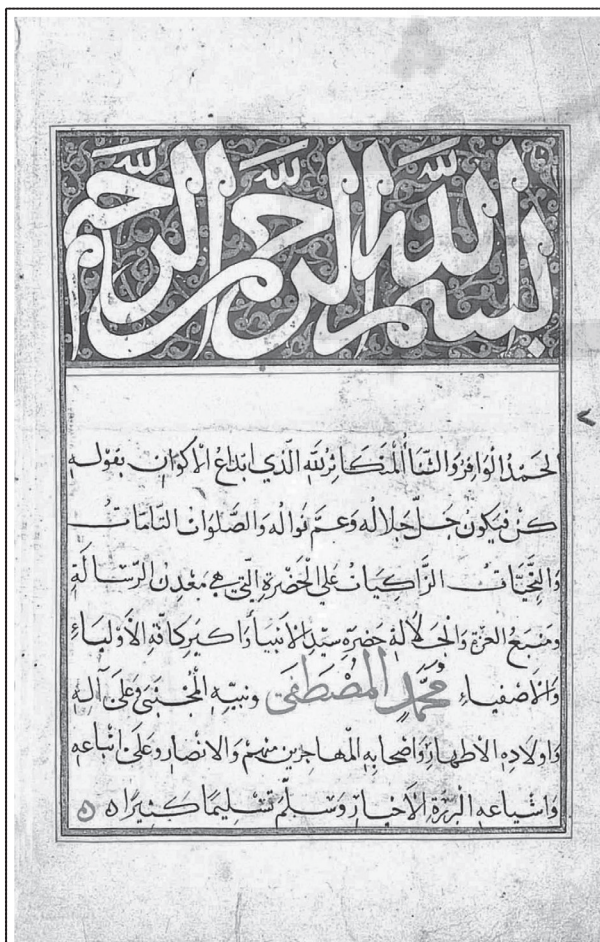
سحرگه بلبلی آواز می‌کرد
همی نالید و با گل راز می‌کرد

... به هر آهی که می‌زد در غم یار
مرا با خویشتن دمساز می‌کرد

نسیم صبح دید و می‌شنیدم
دل‌م دیوانگی آغاز می‌کرد

خیال آب رکناباد می‌پخت
هوای خطهٔ شیراز می‌کرد

در پاراگراف پایانی صفحهٔ ۵۴، نام ذکاوتی دوبار به گونه‌ای آمده است که گویی خودش نویسندهٔ این پاراگراف نیست: کسانی که علاقه‌مند به ملاحظهٔ کارهای انجام‌شده در این



آثار دست چاپ

ترجمهٔ عربی

جامع التواریخ

(تاریخ الغازی)

این دستنویس که نسخه‌برگردان آن به زودی با مقدمهٔ یوسف الهادی و توسط انتشارات میراث مکتوب منتشر خواهد شد، ترجمه‌ای است که به عربی از جامع التواریخ رشیدالدین همدانی. این دستنویس که به شمارهٔ ۳۰۳۴ در کتابخانهٔ ایاصوفیا نگهداری می‌شود، در تاریخ ۷۸۵ق به خط نسخ زیبایی کتابت شده است و افزون بر ارزش متنی، در حوزهٔ مطالعات خوشنویسی ایرانی نیز اهمیت فراوان دارد.